

به نام خدا

تمرین نگارش

۵ خرداد ۱۴۰۵

۱. دعای عرفه‌ی امام حسین (ع). ۵ دقیقه.
۲. یک روز آفتابی. شما در یک ماشین در بیرون شهر در حال حرکت هستید. تمام روزه‌های ماشین بسته است و کولر به خوبی کار می‌کند. یا به تنهایی رانندگی می‌کنید و یا یکی از معدود سرنشینان ماشین هستید. ناگهان درخششی مهیب و کورکننده باعث می‌شود که چشم‌های خود را ببندید و روی خود را برگردانید. جز سپیدی هیچ چیز دیگری نمی‌بینید. احساس می‌کنید دچار کوری موقت شده‌اید.
۳. موجی گرما به ماشین می‌خورد که به دلیل بسته‌بودن تمام روزه‌ها باعث داغ شدن اتاقک می‌شود. شما این گرما را احساس می‌کنید، اما هنوز چیزی نمی‌بینید.
۴. سکوت نسبی و کوری موقت ادامه می‌یابد.
۵. پس از تقریباً یک دقیقه صدایی رعدآسا و موج انفجاری قوی چنان ماشین را به لرزه می‌اندازد که احساس می‌کنید به زودی چپ خواهید کرد یا شیشه‌ها در هم خواهد شکست.
۶. همین که بینایی باز می‌گردد متوجه می‌شوید که موبایل‌تان روشن است، اما هیچ یک از برنامه‌های آن کار نمی‌کند. این قطعاً یک انفجار اتمی در نقطه‌ای نسبتاً دور از شماست. در ماشین را باز می‌کنید و به زیر پلی سیمانی می‌روید که روی جاده زده‌اند. زیر پل سایه است. گودالی، تقریباً یک و نیم متری، توجه شما را جلب می‌کند که احتمالاً معتادان و ولگردها برای در امان ماندن از سرما و گرما کنده‌اند. خود را در درون آن می‌اندازید.
۷. دعای عرفه. سه دقیقه.
۸. شنیده‌اید که برای در امان ماندن از تابش یونیزان و ریزش اتمی باید سقفی مطمئن ایجاد کنید. با تخته‌پاره‌ها و پتوهای کهنه‌ای که آن‌جا افتاده برای گودال سقفی می‌سازید و در زیر آن در تاریکی پناه می‌گیرید.
۹. آن قدر خسته‌اید که بی‌اراده دقایقی به خواب می‌روید. وقتی چشم باز می‌کنید سبک و تا حدی سر حال هستید. تعجب می‌کنید. در این تاریکی که مثل جنینی جمع شده‌اید به این می‌اندیشید که چگونه خدایی که شما را در صلب پدران‌تان قرار داد، بعد شما را به رحم مادرانتان انتقال داد، شما را در عصری به این دنیا آورد که قرن‌ها از بعثت خاتم پیامبران می‌گذارد و شما عملاً در عصر هدایت هستید، باری، چگونه این خدا ممکن است شما را به حال خود واگذارد؟

۱۰. برخلاف انتظار احساس نزدیکی عمیقی با ذات یگانه‌ی عالم، با ذات خود برقرار می‌کنید. به نور چشم، اسرار نقش‌های جنین خود، دوران بارداری مادر، زبان گشودن، و انواع نعمت‌های بی‌شماری می‌اندیشید که خدا به شما بخشیده است. از اعجاز نَفَس، اسرار بویایی و شنوایی و لامسه. از حرکات لب، از بی‌شمار حرکات زبان، از بی‌نهایت کلمات و جملات. از اسرار کار رگ‌ها و قلب و مغز و کبد و کلیه. بی‌اختیار او را خطاب قرار می‌دهید و می‌گویید هرگز نمی‌توان نعمت‌های تو را به شماره آورد.
۱۱. اکنون که تمام ارتباط‌های شما با دوستان و خویشاوندان و تمامی تعلقات زندگی گسسته شده، به طرزی غریب با آن ذات یگانه، با ذات نامتناهی خود پیوند یافته‌اید. آرامشی چنان غریب که هیچ گاه تجربه نکرده‌اید. بار دیگر چرتی شما را به تصرف خود در می‌آورد.
۱۲. دعای عرفه. سه دقیقه.
۱۳. از خواب بیدار می‌شوید. در همان حالت جنینی، در تاریکی‌ای که کم از ظلمات سه گانه‌ی رحم مادر نیست، سبک و هوشیار، با خدای خود راز و نیاز می‌کنید. این راز و نیاز کاملاً شخصی است. آن را بنویسید.